**بسم‌الله الرحمن الرحیم**

**فهرست مطالب :**

[عناوین ثانویه 2](#_Toc427539769)

[احکام ثلاثة در این باب 2](#_Toc427539770)

[تشخیص مصادیق 2](#_Toc427539771)

[جنبه‌های فردی و حکومتی حفظ نظام 3](#_Toc427539772)

[ادله وجوب حفظ نظام 3](#_Toc427539773)

[جمع‌بندی 3](#_Toc427539774)

[نتیجه‌گیری 4](#_Toc427539775)

[مروری بر رویکردها 4](#_Toc427539776)

[اکتفاء به دلیل نهی از منکر 4](#_Toc427539777)

[اتخاذ مبنا 5](#_Toc427539778)

[جمع‌بندی 5](#_Toc427539779)

[نفی تعمیم در هر معصیت 5](#_Toc427539780)

[مناقشه در استدلال فوق 6](#_Toc427539781)

[پاسخ به مناقشه 6](#_Toc427539782)

[پاسخ اول 6](#_Toc427539783)

[پاسخ دوم 6](#_Toc427539784)

[پاسخ سوم 6](#_Toc427539785)

# عناوین ثانویه

در مواردی است که مثلاً حج رفتن معارض با استقلال جامعه اسلامی می‌شود، در این‌گونه موارد که دو امر با یکدیگر تزاحم می‌کنند، آن مباحاتی که بود یا نبودش بانظم اجتماعی ارتباط پیدا می‌کند، با این واجب می‌شود. فعلی که صیانت کننده از نظم اجتماعی است یا ترک مباحی که موجب حفظ نظم اجتماعی می‌شود، آن واجب می‌شود.

مرحله دوم این حکم این است که اگر واجب یا حرامی هم با این انطباق پیدا کرد، این حفظ نظم واجب است و عقل می‌فهمد که آن در مقام تزاحم مقدم است الا در موارد خاص که باید امری اقوایی باشد.

# احکام ثلاثه در این باب

پس در اینجا دو حکم وجود دارد؛ اصل وجوب حفظ نظام و اینکه بیان شد حکم عقل است. حکم سومی هم وجود داشت؛ اموری هست که انجام آن‌ها و رعایت آن‌ها موجب بهتر شدن نظم اجتماعی می‌شود ولی نه در آن حد که اگر ترک کند اخلالی در نظم پیدا شود، در این‌گونه موارد نیز حکم عقلی مستقل به‌حکم رجحانی است نه الزامی. و شرع هم طبعاً در حد رجحان که نتیجه‌اش استحباب باشد، آن را تأیید می‌کند.

# تشخیص مصادیق

نکته دیگری که باید اضافه کرد، این است که این حکم عقل حکم کلی کبروی است که هر چه با آن حفظ نظام می‌شود واجب است. اما چه موجب حفظ نظام می‌شود؟ این به فهم متعارف عقلایی و نوعی اطمینان مصداقی برمی‌گردد. که فرد مطمئن بشود این مبنای حفظ نظام است. یعنی با جعل این مقررات در راهنمایی و رانندگی نظام حفظ می‌شود. طبعاً باید مصداق را احراز کرد و اطمینان پیدا کرد که این مصداق مبنای نظم اجتماعی است. حکومتی که متصدی است، این قاعده به او می‌گوید که حفظ نظام واجب است. حفظ نظام متوقف بر این است که مقرراتی را قرار بدهد و جعل این مقررات واجب می‌شود. بر دیگران هم حفظ نظام واجب است به اینکه این مقررات را رعایت کنند. حاکم جعل می‌کند و دیگران هم باید رعایت کنند. بخش زیادی از مقررات به این برمی‌گردد که حفظ نظام لازم است و نظم اجتماعی را باید حفظ کرد.

## جنبه‌های فردی و حکومتی حفظ نظام

بعضی از موارد حفظ نظام امور فردی است. طبعاً افراد و اشخاص مکلفین تشخیص می‌دهند و باید انجام بدهند. اما مواردی است که به حکومت برمی‌گردد. نمی‌شود گفت هر کس برای خودش قانون و مقرراتی بگذارد، چراکه دقیقاً نتیجه‌اش معکوس است. بنابراین در بسیاری از مسائلی که به حفظ نظام برمی‌گردد، اصولاً در حوزه کار حاکمیت است.

## ادله وجوب حفظ نظام

علاوه بر اینکه ملازمه عقل و شرع دلالت بر وجوب حفظ نظام دارد، روایاتی نیز در این زمینه وجود داشت همانند روایت ید که سابقاً گذشت. لذا قاعده ملازمه به‌تنهایی هم کافی است ولی شواهدی در روایات و اخبار و احادیث داریم که ما را مطمئن می‌کند که شارع آن را تأیید کرده است.

## جمع‌بندی

نتیجه وجوب حفظ نظام این است که حاکم باید تعزیراتی قرار بدهد. البته مصداقش در آن مواردی است که حفظ نظم متوقف بر آن است. در آن رفتارها و اعمالی که مبنای حفظ نظم اجتماعی است و برای حفظ نظم باید قوانین بازدارنده باشد، در آنجا حاکم می‌تواند قانون بازدارنده بگذارد؛ یعنی تعزیر و مجازات بگذارد، ولو جزء حدود اولیه یا تعزیرات خاصه نباشد.

## نتیجه‌گیری

اشکال اول را قبول کردیم، اشکال دوم که می‌گوید به‌طورکلی وجوب حفظ نظام دلالتی بر این مطلب نمی‌کند، این را قبول نداریم. والا اصلش موردقبول است، ولی در دایره عام و شمولش نه. گفتیم دایره این قاعده با معاصی عموم خصوص من وجه است. بنابراین درواقع سه رویکرد در اینجا بود که ما رویکرد میانه را پذیرفتیم.

## مروری بر رویکردها

یک رویکرد ظاهر کلام بسیاری از فقها ازجمله آقای خویی بود که به این قاعده برای کل معاصی تمسک کرد. یک رویکرد برای آقای خوانساری و گلپایگانی است که مطلقاً تام نیست و نمی‌شود به آن تمسک کرد. رویکرد سوم ظاهر کلام آقای تبریزی است و ما بیشتر آن را تقویت کردیم. که در محدوده همه معاصی بلکه معاصی خاصی که برای حفظ نظم اجتماعی است باید حاکم مجازاتی قرار بدهد.

###  اکتفا به دلیل نهی از منکر

همین‌جا نکته‌ای دیگر اضافه کنم که اگر کسی بگوید با همان دلیل نهی از منکر گاهی می‌تواند عملاً اقدام کند، همان کافی است. می‌گوییم هرجایی به آن اندازه کافی بود، عیب ندارد، لازم نیست مقررات قرار بگیرد. ولی همیشه این‌طور نیست. یعنی خیلی از موارد است که در امربه‌معروف و نهی از منکر یک امری است که هم قبل از عمل را می‌گیرد، هم بعد از عمل. لزوم ثبت مراتبی که قدم‌به‌قدم بگوید، عفو کند، توبیخ کند و در مرحله اقدام عملی انجام دهد که نیاز به‌حکم حکومت دارد و اذن حاکم دارد. باید این سلسله‌مراتب طی شود درحالی‌که در امربه‌معروف این نحوه مشاهده نمی‌شود.

مرور بر آراء

یک نظر این است که می‌گوید وجوب حفظ نظام مبنای حدود و تعزیر در همه معاصی است. ظاهر مشهور این است. نظر دوم این است که می‌گوید وجوب حفظ نظام دلیلی نیست برای ثبوت تعزیر که نظر آقای خوانساری و گلپایگانی است. نظر سوم که نظر آقای تبریزی است، می‌گوید در معاصی که بانظم اجتماعی ارتباط دارد، این امر ثابت است.

### اتخاذ مبنا

ما می‌گوییم باید قیدی به این زده شود یا نظر چهارمی را بگوییم که در معاصی‌ای که بانظم اجتماعی ارتباط دارد و باقاعده نهی از منکر استیفا نمی‌شود، نیاز به جعل قوانین یکسان و یکدست برای همه موارد است.

### جمع‌بندی

اگر کل بحث را جمع‌بندی کنیم، می‌گوییم که سه دلیل برای تعزیر در هر معصیت وجود داشت، که دلیل اولش ناقص و غیر تام بود، جز در حد مؤید. دلیل دوم را قبول کردیم که؛

**«ان الله عز و جل جعل لکل شی‌ء حدا و لمن تعدی ذلک الحد حدا»[[1]](#footnote-1)**

این را برخلاف بعضی از بزرگان قبول کردیم، و دلیل سوم را قبول کردیم منتها در چارچوب بعضی معاصی که مخل به نظم می‌شود نه در همه معاصی. آن‌وقت روایات داله بر تعزیر و سیره‌هایی که از امیرالمؤمنین (ع) و خود پیغمبر (ص) نقل‌شده است که در مواردی مجازات می‌کردند، آن‌ها می‌تواند مؤید باشد که حاکم آن اختیار را دارد.

#### نفی تعمیم در هر معصیت

اما اینکه چه دلیلی و مقیدی داریم برای اینکه از کبرای کلی تعزیر در هر معصیت دست‌برداریم؟

دلیلی که همه برای آن یعنی نفی تعزیر برای صغائر ذکر کردند، آیه شریفه سی یا سی‌ویک سوره نساء است. و آن آیه این است که؛ **«إِنْ تَجْتَنِبُوا کبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُکفِّرْ عَنْکمْ سَیئاتِکمْ»[[2]](#footnote-2)**

#### مناقشه در استدلال فوق

اما در اینجا این اشکال به ذهن می‌آید که این بیان مربوط به آثار اخروی است. نه آثار دنیوی، اگر کبائر را ترک کنیم صغیره را تکفیر می‌کنیم، کلمه تکفیر طبق آیه قرآن مربوط به عقاب و عذاب اخروی است.

#### پاسخ به مناقشه

#### پاسخ اول

 جواب این است که تکفیر اطلاق دارد یعنی به جمیع آثاره آن را برمی‌دارد.

اما به این جواب شاید نتوان چندان تکیه نمود چون در اینجا احتمال انصراف می‌دهیم.

#### پاسخ دوم

 جواب دومی که می‌شود داد، این است، که مدلول آیه می‌گوید؛ عقاب و عذاب و جهنم را برمی‌داریم. این مدلول موجب انصرافی در خود آن دلیل می‌شود. آیه مستقیم نگفته است که ما همه آثار را برمی‌داریم که جواب اول بود. مدلول اصلی این است که بگوییم آثار اخروی، عقاب و عذاب را برمی‌داریم. منتها وقتی این عقاب و عذاب برداشته شد. در آن زمان روایت بیان‌شده پیشین در قبال حد از آن قانون انصراف پیدا می‌کند

#### پاسخ سوم

 جواب سومی که می‌شود داد، این است که تمسک به‌قاعده درع شود.

1. اصول کافی ج 1 ص 59 [↑](#footnote-ref-1)
2. نساء /31 [↑](#footnote-ref-2)